

نامه‌هایی از اتریش، با خبرهایی از غرب و شرق

یزدان منصوریان *

در غرب چه خبر؟ ایرج هاشمی زاده. تهران: جهان کتاب، ۱۳۹۲. ۳۰۶ ص. مصور. ۱۵۰۰۰۰ ریال.

زمانی که دانشجوی دانشگاه شفیلد بودم، صبح‌های یکشنبه برنامه‌ای با عنوان «نامه‌ای از امریکا» از رادیو پخش می‌شد، و گوینده آن -السنّا کوک^۱- از خاطرات نیم قرن زندگی خود در امریکا سخن می‌گفت. مدت برنامه حدود ۱۵ دقیقه بود و شنوندگان زیادی داشت. آقای کوک در مارس ۱۹۴۶ «نامه‌ای از امریکا» را آغاز کرده بود و تا فوریه ۲۰۰۴ به مدت ۵۸ سال -تا یک ماه پیش از مرگ- آن را ادامه داد. او در سن ۹۵ سالگی در گذشت و رکورد طولانی‌ترین برنامه رادیویی جهان را برای خویش ثبت کرد.

آن روزها برایم جالب بود که با چه عشق و علاقه‌ای تمام این سال‌ها وقتش را صرف نگارش و اجرای این برنامه کرده است و به رغم کهولت سن، بدون وقفه به انتشار آن ادامه می‌دهد. ضمن آن که تفاوت‌های فرهنگی جامعه انگلستان و امریکا آن قدر زیاد نبود که خاطرات آقای کوک برای شنوندگان خیلی عجیب به نظر برسد. اما هنرمندان و با نگاهی منتقدانه به مقایسه تفاوت‌های فرهنگی میان این دو جامعه هم‌زمان می‌پرداخت. در ضمن همیشه داستان را به گونه‌ای به پایان می‌برد که یا با طنز همراه باشد یا شنونده را به تفکر بیشتر درباره موضوع فراخواند.

معمولاً خاطرات سفر به کشوری دیگر و اقامت در جامعه‌ای جدید می‌تواند از جهات مختلف سودمند باشند. هر چند ما به دلایل متعدد -که یکی از آن‌ها غلبه فرهنگ شفاهی بر فرهنگ مکتوب است- کمتر رغبتی به نگارش خاطرات خود داریم. مثلاً در چند دهه گذشته -بنا به آمارهای رسمی و غیررسمی- بین سه تا پنج میلیون نفر از هموطنان ما به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند. در این میان چه اندک‌اندک کسانی که تجربه‌های زیسته خود را در آن سوی مرزها مکتوب کرده‌اند. با این حال، همین تعداد اندک نیز غنیمتی ارزشمند است. در این میان یادداشت‌های آقای ایرج هاشمی زاده از نمونه‌های موفق محسوب می‌شود. ایشان در هجده سال گذشته با نگارش حدود ۲۰۰ گزارش از زندگی در اتریش و انتشار آن‌ها در مجله‌های کلک، بخارا و نگاه نو تصویری از فرهنگ اتریش ترسیم کرده‌اند که گزیده‌ای از آن‌ها در مجلدی مستقل با عنوان در غرب چه خبر؟ منتشر شده است.

کتاب حاضر از ۹ بخش تشکیل شده و هر یک چند یادداشت مرتبط با عنوان برگزیده خود دارد. محور مشترک همه مطالب، اتریش و شخصیت‌ها و رخدادهای فرهنگی و هنری آن کشور است. البته محتوای کتاب فقط به اتریش محدود نمی‌شود و اشارات متعدد به فرهنگ و هنرمندان ایرانی و سایر کشورها نیز در سراسر متن گسترده است. مقوله‌های: جامعه و فرهنگ، دانش، هنر، معماری، ادبیات، کتاب و کتابگزاری، مطبوعات، تاریخ و یادها عنوان فصل‌های نخست تا هشتم است. فصل نهم نیز با عنوان «از هر دری» شامل مطالبی است که در فصول قبل نگنجیده و بخش مجزایی ساخته‌اند.

کتاب با گشت و گذاری در قهوه‌خانه‌های قدیمی وین آغاز می‌شود و پیش از آن که خواننده کنجکاو شود که چرا شروع فصل «جامعه و فرهنگ» با

که بی‌گمان در شکوفایی هنری امروز ملک ما نقش و اثر داشته است، و کریم امامی، یکی از مهم‌ترین و نخستین راهروان این تلاش در آن دوره خاص پرشور سازندگی بود... یادش گرامی باد.

پرویز دوائی

1. Karim Emami, *On Modern Iranian Culture, Literature and Art*.

2. Persian Heritage Foundation

Karim Emami on Modern Iranian Culture, Literature & art. edited by Houra Yavari; compiled by Goli Emami; with an introduction by Shaul Bukhash. New York: Persian Heritage Foundation, 2014. 295 p. \$ 30.

کریم امامی (۱۳۰۹ - ۱۳۸۴) به چندین هنر آراسته بود. ویراستار، مترجم

(از فارسی به انگلیسی و از انگلیسی به فارسی)، روزنامه‌نگار، منتقد هنری نویسنده و ناشر و در تمام این حوزه‌ها چهره‌های شاخص بود. از ویژگی‌های بارز او توجه به کیفیت کارهایی بود که انجام می‌داد. برای او کار مهم و غیرمهم وجود نداشت، هر کاری را که دست می‌گرفت برایش مهم بود. مثلاً استانداردهایی را که در نشر کتاب در مؤسسه‌ای با امکانات فرانکلین رعایت می‌کرد در نشر کوچکی که پس از انقلاب بنیاد نهاد نیز رعایت می‌کرد.

امامی مقاله‌نویسی چیره‌دست و باذوق بود. مقاله‌های او گستره‌ای از موضوع‌های تخصصی نشر و کتاب

و ترجمه گرفته تا نقد‌های ادبی و هنری را در بر می‌گیرد. شماری از مقاله‌های فارسی او پیش و پس از درگذشتش در هیأت کتاب منتشر شده بود. کتاب حاضر حاوی گفتارهایی است که او در دهه چهل شمسی در نقد هنر و ادبیات در روزنامه کیهان اینتر نیشنال به زبان انگلیسی نوشته است، به همراه ترجمه انگلیسی چند داستان فارسی. در مراسم یادبود امامی، آقای کامران فانی گفت که در زمان دانشجویی کیهان اینتر نیشنال و مقاله‌های امامی را می‌خوانده است. او گفت که نثر انگلیسی امامی چنان پخته و پاکیزه بوده که شایع شده بود که نویسنده این مقاله‌ها ایرانی نیست بلکه آن‌ها را یک فرنگی می‌نویسد و نامی ایرانی در پایش می‌گذارد! با توجه به سالیان درازی که از انتشار این مقاله‌ها می‌گذرد و دشواری دسترسی به آن‌ها، گردآوری‌شان در یک مجموعه کاری ضروری بوده که خوشبختانه به بهترین وجهی صورت گرفته است. این کتاب جنبه‌ای دیگر از توانایی‌های امامی را در معرض دید خوانندگان قرار می‌دهد و به ویژه برای زبان‌آموزان و دانشجویان زبان انگلیسی، روزنامه‌نگاران و منتقدان هنری جوان می‌تواند بسیار آموزنده باشد، چه از نظر سبک و نثر نویسنده و چه از نظر ترسیم حال و هوای فرهنگی و هنری ایران در بیش از ۵۰ سال پیش.

در پایان این یادداشت کوتاه این راه هم بگویم که چون کتاب مقاله‌های یک نویسنده و ناشر ایرانی است و بنیان انتشار آن در امریکا هم ایرانی‌اند، خوب بود که برای کتاب صفحه عنوان فارسی و چکیده‌ای به فارسی گذاشته می‌شد.

ف.ا.

قهوه‌خانه است، نویسنده با استناد به اسکار وایلد می‌گوید: «اگر می‌خواهید به فرهنگ کمک کنید، قهوه‌خانه بسازید»؛ و بعد توضیح می‌دهد که چگونه این پاتوق فرهنگی محلی برای تبادل نظر و گفت‌وگوی اقشار مختلف جامعه شامل هنرمندان، سیاستمداران، دانشجویان و غیره است. مردمی که آن‌جا را برای توفقی کوتاه در جریان پرشتاب زندگی انتخاب می‌کنند و لحظاتی به تنهایی خویش پناه می‌برند. تأکیدی که بر حضور همیشگی انواع

روزنامه‌ها در قهوه‌خانه‌های وین شده بیانگر یکی از کارکردهای فرهنگی این نهاد اجتماعی در غرب است. تا آن‌جا که مؤلف می‌گوید: «فرهنگ اروپا را بدون قهوه‌خانه نمی‌توان به تصور آورد؛ در این جاذبه‌های فرهنگی در قهوه‌خانه‌ها جاری است. معماری، هنرهای تزئینی و تجسمی، ادبیات و سیاست زمان را می‌توان در قهوه‌خانه‌های وین جست‌وجو کرد.» (ص ۱۲). در فصل دوم نویسنده به پنج رخداد اشاره می‌کند که چهار مورد نخست بازتابی گسترده در رسانه‌های زمان خود داشته و پنجمین مورد نمودی عینی در زندگی روزمره جامعه اتریش دارد. رخداد نخست درباره یافتن جسد مردی یخی در ارتفاعات کوهستان هم‌مرز اتریش با ایتالیا است، که گویا حیاتش به حدود پنج هزار سال پیش باز می‌گردد و سالم ماندن جسدش - شبیه آن‌چه در مومیایی اتفاق می‌افتد - شگفتی دانشمندان را به همراه داشته است. در کنار این شگفتی، مناقشه ایتالیا و اتریش بر سر محل دقیق کشف جسد نیز نکته قابل توجهی است که گویا هیئتی مأمور می‌شوند در ارتفاعات پوشیده از برف مرزها را بررسی کنند و به این نتیجه می‌رسند که گویا با اختلاف چند متری مرد یخی در خاک ایتالیا کشف شده

است. دعوا ختم به خیر می‌شود و تصمیم می‌گیرند پس از تحقیقات علمی، او را به ایتالیا تحویل دهند. تصور کنید مرد بی‌پناهی در سرمای کوهستانی از سرما خشک شود و پنج هزار سال بعد این‌گونه به شهرت برسد! او با تن یخ‌زده خود برای آیندگانی که ما باشیم خبرهایی از آن روزگاران به ارمغان آورده که هر یک می‌تواند سرنخی برای یک کشف علمی باشد. گاهی آدم ناخواسته سبب خیر می‌شوند و ممکن است تحقق این امر خیر چند هزار سال بعد رخ دهد!

موضوع بعدی، اشاره به انقلابی است که با کشف «منطق فازی» در صنایع الکترونیکی جهان ایجاد شده و نویسنده مثال‌هایی از کاربرد آن در ژاپن ارائه می‌کند. یافته‌هایی درباره استحکام تار عنکبوت و کاربرد آن در صنایع و همچنین ارائه نظریه‌های تازه درباره تکامل زیستی انسان در هزاران سال گذشته موارد بعدی است. اما جالب‌ترین مطلب این فصل،

گزارش نسبتاً مفصلی است که نویسنده درباره باز یافت زباله در اتریش ارائه می‌کند که برآیند یادآور دقت تحسین برانگیز ژاپنی‌ها در تفکیک و باز یافت زباله بود. تابستان سال ۲۰۱۲ که مهمان دانشگاه تسوکوبا بودم، یکی از نخستین وجوه متمایز کننده ژاپن نظافت و پاکیزگی این سرزمین بود که سهم عمده‌ای از آن مدیون همت ملی و حمایت دولت در تفکیک زباله از مبدأ و استفاده بهینه از این «طلای کثیف» بود.



فصل سوم کتاب درباره هنر است و کلیدواژه‌هایی از پایتخت هنر جهان در اختیار خواننده قرار می‌دهد؛ تا اگر خواست تصویری از هنر اتریش در اختیار داشته باشد این سر نخ‌ها را دنبال کند. اشاره به صندلی‌های معروف میثائیل تونت و «ارکستر فیلارمونیک وین» از این جمله‌اند. بعد دامنه هنر را فراتر از اتریش می‌جوید و به کارتون‌های مثل رولاند توپور، هانس گئورگ راک، پال فلورا، تومی اونگر و تولیو پریکولی اشاره می‌کند. گریزی هم به هنر ایرانی می‌زند و ضمن اشاره به هنرمندی نقاش چیره‌دستی مثل واحد خاکدان فرصت را غنیمت می‌شمرد و از دل‌تنگی برای وطن می‌نویسد: «حقیقت این است که بر زندگی گردی نشسته است؛ گرد گذشته، خاک دوری، یاد کودکی، غم ایام از دست رفته و دست نیافتنی، غم خرت و پرت‌های زندگی گذشته که اینک در مهاجرت حاضریم برای دستیابی به آن‌ها همچون اشیاء عتیقه قیمت‌های

گزارش پیردازیم.» (ص ۶۳). در گوشه و کنار کتاب نیز هر جامی‌سیر بوده دیدگاه‌های خود را در قلمرو هنر بازگو می‌کند: «هر اثر هنری یکتاست، بی‌نظیر است و بی‌مانند. دوقلو خلق نمی‌شود؛ یکی است و برای ابد یکی باقی می‌ماند.» (ص ۷۴)

بخش چهارم با عنوان «معماری» با مجموعه مطالب متنوعی درباره معماری در اتریش و گلابه‌هایی از کم‌توجهی اهالی این روزگار به پیشینه معماری این آب و خاک همراه است. در صفحه ۸۶ نویسنده با استناد به کلاس درس پروفیسور هوبرت هوفمان می‌نویسد: «بافت قدیمی شهر را باید - و روی این «باید» تأکید کرد - حفظ و از تخریب و نابودی آن به هر قیمتی شده جلوگیری کرد... شهر بدون بافت قدیمی بی‌هویت است.»

پنجمین بخش کتاب با عنوان «ادبیات»، کتاب و کتاب‌گزاری» با ذکر خاطره‌ای از یک سفر به جنوب فرانسه آغاز می‌شود و در خلال روایت این سفر، نویسنده به مطالعه رمان قلعه اثر اسماعیل کاداره و اشاره به برخی دیگر از آثار او ادامه می‌یابد و گزیده‌ای از این رمان را نیز نقل می‌کند. چه خوب است سفرنامه همراه با معرفی آثار باشد که در روزهای فراغت می‌خوانیم. معرفی آثار خواندنی در یک کتاب ارزشی افزوده بر متن آن محسوب می‌شود. زیرا در چینه‌ای تازه برای مخاطب باز می‌کند و او را به متن دیگری رهنمون می‌شود. در نتیجه، یک اثر در کانون شبکه‌ای از آثار قرار می‌گیرد که علاقه‌مندی مؤلف به آن‌ها فصل مشترکی است که این آثار را در یک مجموعه قرار می‌دهد. این بخش بیشتر شامل کتاب‌هایی است که ایشان هر یک را به سببی پسندیده یا انتشار آن‌ها را تحسین نموده است. مانند: دماوند، بلندترین کوه ایران، دنیای گیاهان ایران، یزد من، و کتاب مستطاب آشپزی.

بخش ششم درباره «مطبوعات» است و با بحثی خواندنی با عنوان «روزنامه: سبزی تازه روز» شروع می‌شود و به ارائه آماری از اوضاع مطبوعات در اتریش می‌پردازد. کشوری که با هفت و نیم میلیون نفر جمعیت، صاحب پانزده روزنامه با شمارگانی حدود شش میلیون و سیصد و سه هزار نسخه است. البته این آمار مربوط به زمان نگارش این یادداشت است که در متن مشخص نشده، ولی به نظر من دهه ۱۹۹۰ یا اوایل ۲۰۰۰ باشد. با این حال، به رغم قدیمی بودن آمار، تصویری کلی از جایگاه مطبوعات در اتریش نشان می‌دهد. یکی دیگر از نکته‌های خواندنی، داستان تولد و رشد مجله اشپیگل در آلمان است. نشریه‌ای که در نیم‌قرن حیات خود، نقشی اساسی در توسعه دموکراسی در این کشور و پیشگیری از بازگشت فاشیسم و نظامی‌گری به آن

سرزمین ایفا کرده است. مشابه این توصیف را درباره روزنامه زوربخ نودر سوویس، لوموند در فرانسه و استاندارد در اتریش می خوانیم.

مطالعه این کتاب برایم با آشنایی با چهره های مختلف از عرصه های هنری همراه بود. البته بدیهی است که همه این نام ها برای اهالی هنر چهره های شناخته شده ای هستند، اما برای خواننده ناآشنایی مثل من، شناخت هر یک غنیمتی بود. بویژه که در متن کتاب سبب معرفی هر یک همراه با داستان و روایتی جذاب است. مثلاً انتخاب کاریکاتورهای آقای جواد پویان برای کنگره جراحان قلب، پس از دو سال برگزاری همایش در گراتس رخدادی از جنس نیکبختی است. به قول مولوی: کار از کار خیزد در جهان. تصور کنید در سال ۱۹۹۵ نمایشگاهی از آثار هنرمندی در آن سوی مرزها برگزار شود و دو سال بعد کنگره ای در حوزه های کاملاً متفاوت در آن جا برپا گردد و پیوندی میان این دو رخداد برقرار شود. مؤلف این ماجرا را مقدمه ای بر بیان موضوعی مهم قرار می دهد و درباره ویژگی های ضروری برای یک کاریکاتورپست موفق می نویسد: «... کاریکاتورپست هنرمندی است که پنجه قوی داشته باشد؛ خطوط را به بازی بگیرد؛ خطوط در دستش خمیرهای باشد که آن را به هر شکل و حجمی که بخواهد در بیاورد؛ کوله باری سنگین از طنز و تفکر شوخ داشته باشد... این ها اما به تنهایی کافی نیست. ... جدا از دارا بودن شروط بالا، انسان باشد؛ انسانی که لوکوربوزیه در نظر داشت؛ انسانی که مالک حیثیت و شرف انسانی است.» (صص ۶۸-۶۹).

هفتمین فصل با عنوان «تاریخ» ابتدا به شرح پروژه های بشر دوستانه در اتریش می پردازد که با نام «همسایه در تنگدستی» برای کمک به مردم جنگ زده یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ طراحی و اجرا می شود. هر چند این گزارش مختصر است، اما شاهدهی از بالا بودن «سرمایه اجتماعی» در آن دیار و مثالی است از توانایی سازمان های مردم نهاد (سمن ها) در مدیریت بحران هایی مثل جنگ. یادداشت بعدی درباره مردی به نام جیمز گوری است که به مدت ۲۵ سال زندانبان نلسون ماندلا بوده و روایتی تاریخی است از دوستی تدریجی میان این دو نفر که در نهایت آنان را به «فهمی همدلانه» از یکدیگر می رساند. سرنوشت گوری بسیار خواندنی است. این که چگونه شیفته روح بزرگ ماندلا می شود و از رفتار و گفتار او به شناختی تازه از زندگی می رسد. فرایندی که طی آن در می یابد نفرتی که خانواده، مدرسه و جامعه گرفتار به بیماری نژادپرستی در ذهن او تزریق کرده، فقط و بیروسی خطرناک است که جز تباهی برای بشر ارمغانی نداشته؛ و او شجاعانه

می تواند خویش را از این ورطه هولناک برهاند. کنجکاو شدم بیشتر درباره اش بخوانم و با یک جست و جوی ساده در اینترنت دریافتیم که داستان این دوستی را در کتاب خداحافظ بافانا: نلسون ماندلا، زندانی من، دوست من^۳ نوشته و فیلمی سینمایی نیز بر اساس این اثر در سال ۲۰۰۷ ساخته شده است. باید کتابی خواندنی و فیلمی تماشایی باشد.

بخش تاریخ در کتاب حاضر با اشاراتی به نقش اتریش در استقرار سیستم نوین پستی در ایران و گریزی به سفرهای ناصرالدین شاه به آن کشور ادامه می یابد و با شرح مفصلی از زندگی و خاطرات یاکوب ادوارد پولاک - پزشک، جراح، داروساز و معلم اتریشی دارالفنون - به پایان می رسد. اتفاقاً در آبان ۱۳۹۲ مجله بخارا یکی از شب های خود را به معرفی زندگی و آثار پولاک اختصاص داد و در آن جلسه استاد کیکاووس جهانداری، مترجم سفرنامه پولاک، نیز حضور داشتند. آقای هاشمی زاده نیز با استناد به این اثر مطالعه آن را به خوانندگان توصیه می کند.

هشتمین فصل با عنوان «یادها» با روایتی از دیدار با پیر ادبیات و نثر معاصر کشورمان، زنده یاد محمدعلی جمال زاده، در سوویس شروع می شود. در یادداشت بعدی نویسنده مختصری به زندگی کارل پوپر می پردازد و شیوه فلسفی او را که همراه با تساهل و بردباری، فلسفه را ابزاری برای جست و جوی حقیقت، و نه مالکیت بر آن می داند، تحسین می کند. ویلی برانت، اسماعیل کاداره، فروید، توماس برنهارد، کامبیز درم بخش، هلموت اسلاپی، و چند تن دیگر از جمله نام هایی است که در این بخش آمده اند و درباره هر یک یا خاطره ای نقل شده است، یا مؤلف به زندگی و آثارشان پرداخته است. ترجمه مصاحبه ای با آخرین بیمار زنده یگموند فروید نیز از مطالب خواندنی این فصل است.

کتاب با بخشی با عنوان «از هر دری» به پایان می رسد. نکته های این قسمت نیز بسیارند. سخن از تنهایی آدم هادر جوامع صنعتی، نمونه بحث های فلسفی که ناخواسته به مغالطه منجر می شوند و آمار ایرانیان مقیم اتریش و چند بحث دیگر از این جمله اند. اما آن چه بیشتر برایم جالب بود، نگاه مبتنی بر زیبایی شناسی نویسنده بر معماری و طراحی داخلی ساختمان است. داستان انتشار دشوار کتاب تاریخ صندلی مدرن که در نهایت با هزینه شخصی ایشان فقط در پنجاه نسخه چاپ می شود، خبر از اوضاع نابسمان نشر ما و پیامدهای ناگوار آن دارد. صنعت نشری که قرار است با چاپ کتاب های ارزشمند سلیقه خوانندگان را به سمت و سویی بهتر از آن چه هست سوق دهد، خود تابع کج سلیقه خوانندگان شده است. در حالی که

ناشر باید مبتکر باشد و به جای پاسخ منفعلانه به تقاضای روز بازار، خلاقانه تقاضاهای جدید - در سطح بالاتر از وضع موجود - ایجاد کند. ضمن آن که با ایشان کاملاً موافقم که بی توجهی به زیبایی محل زندگی و تجهیزات آن - از جمله صندلی - مهارت دیدن و درک زیبایی ها را از ما می گیرد و فقدان روحیه زیباشناختی یکی از عوامل بروز اندوه و خشونت است. بنابراین، بر خلاف همه آن ناشرانی که به ایشان گفته اند چاپ کتابی درباره تاریخ صندلی موضوع مهمی نیست، من فکر می کنم بسیار هم مهم و جدی است. امید آن که روزی این کتاب در شمارگان بیشتری منتشر شود. در مجموع، کتاب حاضر پراز نکته و اشاره است. به نظرم اگر قرار بود نمایه ای موضوعی یا نمایه ای از اسامی برای آن تدوین شود، این نمایه ها خیلی مفصل می شد. زیرا آشکار است که نویسنده سخن برای گفتن بسیار دارد، اما بیشتر به ذکر نام افراد، آثار یا مکان ها بسنده کرده و ادامه داستان را به مخاطب واگذار می کند؛ که اگر علاقه مند است پیگیر ماجرا باشد. او فقط سرنخ ها و کلیدواژه ها را در اختیار خواننده قرار می دهد. در نتیجه به نظرم این اثر برای بسیاری از خوانندگان همچون نقطه شروعی برای مطالعه بیشتر درباره مباحث متنوعی در حوزه هنر، معماری، فرهنگ و ادبیات است. آن چه همه این مطالب به ظاهر پراکنده را به هم پیوند می دهد، علاوه بر فرهنگ اتریش، اشتیاقی است که راوی از بیان مطالب داشته و این شوق در نثر صمیمی و شفاف کتاب آشکار است.

ضمناً برخلاف عنوان این اثر که قرار است حاوی خبرهایی از غرب باشد، سهم خبرهایی که از شرق در آن آمده نیز قابل توجه است. اشاره های مکرر نویسنده به آثار شرق شناسان درباره ایران و تجربه های زیسته خود پیش از مهاجرت به اتریش، همراه با مقایسه های خواسته و ناخواسته آن دیار با سرزمین مادری، مصداق بارزی از خبرهایی از شرق است که در کتاب فراوانند. در پایان اگر بخواهم در یک جمله کتاب حاضر را توصیف کنم، باید بگویم: مجموعه ای از دیده ها، شنیده ها، اندیشه ها و مطالعات متنوع مؤلف در سال های اقامت در اتریش است که در کلاژی رنگارنگ عرضه شده است. بی تردید تلاش ایشان در نگارش این مطالب قابل تحسین است و با گردآوری آن ها در اثری مستقل، اطلاعات موجز ولی سودمندی در اختیار مخاطبان قرار می دهد.

* دانشیار دانشگاه خوارزمی

1. Letter from America
2. Alistair Cooke
3. Goodbye Bafana: Nelson Mandela, My Prisoner, My Friend